

به استقبال ۶۰ - مین سالگرد تأسیس حزب توده ایران

حزب توده ایران و جنبش کارگری



انتشارات حزب توده ایران
بهمن ۱۳۸۰



جنبش کارگری ایران در گذار تاریخی پرنشیب و فراز

نخستین جنبش های کارگری ایران در دوران انقلاب مشروطیت (۱۲۸۴-۱۲۹۶ شمسی، ۱۹۰۵-۱۹۱۱ میلادی) و تحت تاثیر گروهی از کارگران آگاه ایرانی که برای کار به روسیه و ماوراء قفقاز می رفتند، آغاز شد. این کارگران در روسیه با افکار سوسیال دموکراسی انقلابی روس آشنا می شدند و در جنبش های کارگری به رهبری بلشویک ها، شرکت می کردند. شرایط عینی اقتصادی-سیاسی، اجتماعی ایران، همچنین انقلاب دموکراتیک ۱۹۰۵ روسیه، در رشد این جنبش کارگری نقشی اساسی داشتند.

سازمان سوسیال دموکراسی انقلابی ایران (حزب اجتماعيون-عاميون) در سال ۱۲۸۳ شمسی (۱۹۰۴ م.) توسط جمعیت «همت» و یک سال پیش از انقلاب مشروطیت، در باکو شالوده ریزی شد. رهبری این تشکل را که در ارتباط با سوسیال دموکرات های باکو قرار داشت، نویسنده انقلابی، نریمان نریمانوف، آفریننده نمایشنامه های، کاوه آهنگر، نادرشاه افشار، آغامحمدخان قاجار، عهده دار بود. سازمان سوسیال دموکراسی ایران را که حیدر عمواوغلی در تهران تشکیل داده بود، زیر نظر خود او اداره می شد. نشریه «مجاهد» ارگان این سازمان در تبریز انتشار می یافت. با کوشش این سازمان نخستین اتحادیه کارگری ایران در چاپخانه «کوچکی» در سال ۱۲۸۴، و نخستین اتحادیه های کارگران چاپخانه ها، در ۱۲۹۰ در تهران پایه گذاری شد و همزمان با آن، اتحادیه های کارگری نه تنها در تهران، بلکه در شهرهای مشهد، تبریز و بندرانزلی به وجود آمد. شعارهایی مانند: هشت ساعت کار، زمین برای دهقان، و جمهوری، به وسیله همین پیشگامان مطرح شد.

نخستین جشن اول ماه مه در ایران

با پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر ۱۹۱۷، واوج گیری جنبش ملی و ضد امپریالیستی در ایران، به ویژه در شمال کشور، نهضت های سندیکایی-کارگری، باتوانایی های گسترده تر، دوباره، پس از انقلاب مشروطیت، سر برافراشت. با ایجاد شرایط نوین در ایران و جهان، سازمان سوسیال دموکراسی انقلابی در تاریخ ۳۰ خرداد ۱۲۹۹ (۲۲ ژوئن ۱۹۲۱) در نخستین کنگره حزب در بندرانزلی، رسماً موجودیت «حزب کمونیست ایران» را اعلام کرد. در پلنوم کمیته مرکزی، در مهرماه ۱۲۹۹، حیدر عمواوغلی، به صدارت حزب برگزیده شد. تشکیل «حزب کمونیست ایران»، مرحله نوینی در تاریخ جنبش کارگری ایران بود. «حزب» در سال ۱۳۰۰ شمسی، اقدام به انتشار روزنامه «حقیقت»

باشعار «رنجبر روی زمین اتحاد» کرد. «حقیقت» به دلیل طرح مسائل توده ای و برخورد مارکسیستی در تحلیل حوادث کشور و جهان، به یکی از پرتیراژترین روزنامه های ایران مبدل شد، و در نتیجه، حکومت پلیسی وقت از انتشار آن جلوگیری کرد. ولی روزنامه «کار»، با همان روش و محتوا، جای خالی آن را پر کرد. در سال ۱۳۰۱ روزنامه «پیکان» و نشریه «خلق» و همچنین مجله «جرقه» ارگان تئوریک «حزب کمونیست ایران» انتشار یافت. یکی از مهم ترین وقایع کارگری ایران در این دوران، نخستین تظاهرات کارگری ایران، در اردیبهشت سال ۱۳۰۱ بود (بارهبری حزب به مناسبت اول ماه مه روز جهانی کارگر). در همین سال نخستین اعتصاب کارگری نیز، که نقطه عطفی در تاریخ جنبش کارگری ایران به شمار می آید، در تاسیسات نفت جنوب شکل گرفت.

کودتای رضاخان و جنبش کارگری

انقلاب کبیر اکتبر، تاثیری تکان دهنده در ایران داشت. جنبش ها و قیام های مسلحانه ای در نواحی مهم کشور، مانند: انقلاب گیلان، قیام خیابانی در آذربایجان، قیام کلنل محمد تقی خان پسپیان در خراسان، برپا شد. نیروی نظامی انگلیس که برای نابودی حکومت جوان شوراها، از طریق ایران، به ماوراء قفقاز رسیده بود، بر اثر پیروزی های درخشان ارتش سرخ، ناگزیر به عقب نشینی و تخلیه ایران شد. اکنون مهم ترین مسئله برای امپریالیسم انگلیس حفظ موقعیت سوق الجیشی خود در ایران، و تشکیل حلقه ئی نیرومند گرداگرد کشور شوروی بود. لزوم ایجاد حکومتی خدمتگزار به امپریالیسم انگلیس، در ایران، در دستور روز قرار گرفت. رضاخان میرنچ، به خوبی از عهده چنین ماموریتی برمی آمد. رضاخان در کودتای سوم اسفند ۱۳۰۱ (در کابینه سیدضیاء) به وزارت جنگ، و در ۱۳۰۴ به سلطنت منصوب شد. کنگره دوم حزب کمونیست ایران، به منظور ارزیابی حکومت رضاخان، و تحلیل اوضاع سیاسی ایران و جهان در آن مرحله تاریخی، و تعیین مشی سیاسی و تصویب برنامه «حزب» در سال ۱۳۰۶ در ارومیه تشکیل شد. «حزب کمونیست ایران» در شرایط مساعدتر پس از کودتا، و سپس در دوران فعالیت های زیرزمینی در دوران اختناق، فداکارانه و سرسختانه در زمینه های گوناگون مبارزه کرد: قیام مسلحانه گیلان، فعالیت های مطبوعاتی، آموزشی، سازمانی، سندیکایی، و ایجاد انجمن های صنفی-فرهنگی، برگزاری نخستین روز جهانی زن (۸ مارس) در ایران، و تاسیس اتحادیه «کارگران نفت جنوب» در (۱۳۰۴). این اتحادیه نخستین تشکل کارگری ایران بود که ضمن مبارزه صنفی، خواست های سیاسی مشخصی را نیز مطرح کرد. یکی از بزرگ ترین رویدادهای کارگری در این سال ها، اعتصاب بزرگ کارگران نفت جنوب در ۱۴ اردیبهشت ۱۳۰۸ بود. در این اعتصاب ۹ هزار کارگر شرکت کرده بودند. اعتصاب با تهاجم و حبس پلیس مواجه شد. برخی از درخواست های کارگران عبارت بود از: افزایش دستمزدها ۱۵ درصد، به رسمیت شناختن اتحادیه کارگران، به رسمیت شناختن اول ماه مه، دخالت دادن نمایندگان کارگران در مورد تصمیم به اخراج و قبول کارگر، و هفت ساعت کار برای جوانان کمتر از ۱۸ سال. همچنین اعتصاب کارگران کارخانه وطن اصفهان در ۱۳۱۰، یکی از بزرگ ترین کارخانه های آن زمان، نیز یکی از تلاش های چشمگیر «حزب کمونیست ایران» در جهت ایجاد تشکل های کارگری ایران و دفاع از حقوق آنان بود.

باوحشت ازگسترش فعالیت تبلیغاتی وتشکیلاتی «حزب کمونیست ایران»، به فرمان رضاخان، مجلس ایران در ۱۰ خرداد ۱۳۱۰، قانون ننگین ضدکمونیستی، معروف به «قانون سیاه» تصویب کرد. باین بهانه تعدادی از رهبران وفعالین حزب دستگیر شدند وعده ئی از مبارزان زیر شکنجه به شهادت رسیدند.

سقوط رضاخان- تشکیل حزب توده ایران و دوران شکوفایی جنبش کارگری

ایران، ۱۳۲۰ - ۱۳۲۲

باسقوط دیکتاتوری رضاخان، در شهریور ۱۳۲۰، به علت همکاری بافاشیست های هیتلری، «حزب توده ایران» ادامه دهنده راه و وارث برحق «حزب کمونیست» در ۱۰ مهرماه ۱۳۲۰، رسماً اعلام موجودیت کرد. درمیهن ما، رشدوگسترش جنبش کارگری وسندیکیایی از مبارزه «حزب توده ایران» برای متحدساختن صفوف طبقه کارگرودیگرزحمتکشان ونیروهای مترقی، درراه آزادی، صلح، استقلال وعدالت اجتماعی جدایی ناپذیر است. درفاصله کوتاهی از ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۶، جنبش سندیکیایی بارهبری «حزب توده ایران» به پیروزی های عظیمی نایل آمد. به برخی از آنها اشاره می کنیم: تشکیل کارگران وزحمتکشان در سازمان های وسیع سندیکیایی و اتحادیه ای کارگران وزحمتکشان ایران دراول ماه مه ۱۳۲۳ ازتجمع چهارمرکز سندیکیایی. تاسیس شورای متحده مرکزی، که بیانگر وحدت سازمانی جنبش سندیکیایی درسراسرایران بود. این تشکل عظیم در سال ۱۳۲۵ به عنوان یگانه مرکز سندیکیایی اصیل درایران به عضویت «فدراسیون سندیکاهای جهانی» درآمد وبه پیروزی های بزرگی درزمینه تامین خواسته های اقتصادی - رفاهی کارگران، دست یافت.

ارتجاع دربار و امپریالیست های امریکا و انگلیس، با نگرانی از قدرت یافتن جنبش کارگری وحزب سیاسی آن «حزب توده ایران» در سال ۱۳۲۶، شورای متحده مرکزی و سازمان های اصیل سندیکیایی را درسراسرایران مورد هجوم قرار دادند، و سپس در بهمن ۱۳۲۷ باتوطئه ساختگی ترورشاه، فعالیت علنی حزب توده ایران رامنوع ساختند. ولی طبقه کارگر ایران، با تشدید مبارزات اعتصابی خود، چه در منطقه نفت خیز خوزستان و چه در نقاط دیگر، یورش های سال های ۱۳۲۶ و ۱۳۲۷ به حزب توده ایران و سازمان های سندیکیایی به تدریج خنثی کرد. این مبارزه کارگری بااعتصاب کارگران شاهی در سال ۱۳۲۹ آغاز شد و تا اعتصاب کارگران صنایع نفت که به حکومت ملی دکتر محمد مصدق منجر شد، ادامه یافت، وباتظواهرات عظیم صدهزار نفری به عنوان اعتراض به ورود «آرل هرین» مشاور مخصوص ترومن رئیس جمهوری امریکا، وتظاهرات عظیم ۳۰ تیرماه ۱۳۳۱، به رهبری حزب توده ایران، که منجر به سقوط حکومت قوام السلطنه شد، به اوج خود رسید. سال های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ در جنبش سندیکیایی و اتحادیه ای کارگران ایران به رهبری حزب توده ایران، با همه فراز و نشیب ها، دورانی مهم در تاریخ مبارزات مردم ایران به شمار می آید.

کودتای خانانۀ ۲۸ مرداد ۱۳۲۲ - سقوط حکومت ملی دکتر محمد مصدق

وشکست جنبش رهایی بخش ملی

ارتجاع محمدرضاشاهی، همگام با سازمان های اطلاعاتی امپریالیست های

امریکاوانگلیس، هراسان از رشد چشمگیر جنبش کارگری ونیروهای مردمی، و درراس آن حزب توده ایران، با بهره گیری از چند دستگی در صفوف مبارزه توده ها، به کودتایی خونین دست زدند. کودتایی که به بازداشت و کشتار آزادیخواهان وسقوط حکومت ملی دکتر محمد مصدق، منجر شد.

در این دوران این واقعیت تاریخی به ثبوت می رسد که، تامین استقلال وآزادی برای جامعه ورهایی کشور از ارتجاع داخلی وامپریالیستی زمانی تحقق می پذیرد که طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان در عرصه فعالیت های سیاسی واجتماعی حضور گسترده داشته باشند. نیروی استقلال طلب وآزادی خواه غیر کارگری در کشور مانوانستند از این واقعیت تاریخی بدرستی نتیجه گیری کنند.

کودتای ۲۸ مرداد، آغازی بود بردورانی تاریک و سیاه برای خلق های ایران. هزاران تن از مبارزان راه طبقه کارگر، توده ای ها و دیگر نیروهای ملی، در گوشه و کنار کشور، به زندان افکنده شدند. گروهی از زبده ترین مبارزان جنبش طبقه کارگر، یابراثر شیبخون های ناجوانمردانه دشمن جان سپردند، یازیر شکنجه کشته شدند، یا در میدان های تبر قهرمانانه برابر جوخه های آتش سرود آزادی سردادند، از رفقاوارطان وكوچك شوشتری گرفته، تا ناوی وظیفه انوشه، واز رفقا سرهنگ سیامک تا خسرو روزبه، مرتضی کیوان وبسیاری دیگر قهرمانان شهید. دکتر محمد مصدق پس از زندان ومحاکمه، در تبعید جان داد و دکتر حسین فاطمی وزیر خارجه دکتر مصدق، تیرباران شد.

از ۲۸ مرداد تا انقلاب ۱۳۵۷

دوران سیاه منحوس رژیم پهلوی، دوران سرکوب، زندان، شکنجه واعدام بود، و در عین حال دوران مقاومت و مبارزه قهرمانانه کارگران، زحمتکشان و دیگر آزادیخواهان ملت ما. وسرنجام، آتش دوباره از زیر خاکستر زبانه کشید. مبارزه، اعتصاب، مقاومت وسرود ایستادگی بر شکنجه واعدام پیروز شد و جنبش های کارگری ورهایی بخش، به تدریج شکل گرفت وبه اوج رسید. عمده ترین اعتصاب های کارگری در فاصله سال های ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷ عبارت بوداز: اعتصاب متعدد کارگران در سال های ۱۳۳۴ تا ۳۹، اعتصاب ۱۲ هزار راننده تاکسی (فروردین ۱۳۳۷)، اعتصاب عظیم ۳۰ هزار کارگر کوره پزخانه های تهران و کارگران نساجی (۱۳۳۸)، اعتصاب کارگران نفت وصنایع نساجی ونانوائی ها (۱۳۴۰)، اعتصاب کارگران راه آهن ونفت (۱۳۴۲)، اعتصاب ۱۶ هزار تاکسی ران (آذر ۱۳۴۳)، اعتصاب رانندگان شرکت واحد اتوبوس رانی تهران (اسفند ۱۳۴۹)، تظاهرات خونین کارگران چیت سازی، اعتصاب ۴۰ روزه کارگران نفت آبادان (۱۳۵۳)، اعتصاب کارگران ایران ناسیونال (۱۳۵۴) واعتصاب های سرنوشت ساز کارگران، زحمتکشان، زنان، مردان، جوانان ودانشجویان مبارز در سال ۱۳۵۷، در این دوران خصوصاً در ماه های پیش از پیروزی انقلاب، کارگران نفت نقش تعیین کننده ئی در به پیروزی رساندن انقلاب ایفاء کردند.

بستن لوله های نفت، با وجود تهدید های رژیم وساواک، سرنجام رژیم وابسته به امپریالیسم را به زانو درآورد و راه را برای پیروزی انقلاب گشود. نقش پر جسته کارگران در روند پیروزی انقلاب، بار دیگر نشان داد که طبقه کارگر ایران با مبارزه منسجم و سازمان

یافته، انقلابی ترین طبقه در میدان پیکار طبقاتی برای تحقق منافع توده های رنج و زحمت است.

از پیروزی انقلاب ۱۳۵۷ تا رژیم سرکوبگر «ولایت فقیه»

طبقه کارگر ایران و حزب سیاسی آن حزب توده ایران، همراه با دیگر گروه ها و سازمان ها و نیروهای مبارز، در پیروزی انقلاب سال ۱۳۵۷ نقش حساس و سرنوشت سازی داشتند. در دوران پس از پیروزی انقلاب، حزب توده ایران بار دیگر مساله سازماندهی و تشکل طبقه کارگر را در راس برنامه کار خود قرار داد. مبارزه بغرنج و همه جانبه حزب در حمایت از تصویب يك قانون کار مترقی و دموکراتیک، در اوضاع پیچیده سال های اول انقلاب، از صفحات درخشان فعالیت حزب توده ایران است. ولی حاکمیت برآمده از انقلاب که مانند حکومت ارتجاعی رضاخان و محمدرضا شاه از ژرفش انقلاب ورشد جنبش کارگری و حزب سیاسی آن حزب توده ایران و همچنین رشد انقلابی زنان، مردان، جوانان، و دانشجویان دگراندیش در هراس بود، از سال ۱۳۶۰، سرکوب رسمی و گسترده نیروهای دگراندیش را آغاز کرد. در دوران پس از تهاجم جنایتکارانه رژیم به حزب توده ایران و تشکل های واقعی کارگری، مبارزه هدفمند برای دستیابی به حقوق کارگران ادامه داشت. سرکوب و وحشیانه تشکل های واقعی و مستقل طبقه کارگر، نتیجه مستقیم خیانت به دستاوردهای انقلاب بهمن توسط رهبران رژیم «ولایت فقیه» است. مبارزه درخشان کارگران در مقابله با قانون کار احمد توکلی، وزیر کار وقت رژیم، و از سردمداران جناح مدافع «ذوب در ولایت»، در شرایطی که ارکان های سرکوبگر یورش گسترده ئی را بر ضد نیروهای مترقی، خصوصاً حزب توده ایران و جنبش کارگری میهن ما، آغاز کرده بودند، از صفحات درخشان مبارزه کارگران بر ضد رژیم استبدادی حاکم است. شکست توکلی که سرانجام به برکناری او از وزارت کار منجر شد، و حفظ برخی مواد مدافع حقوق کارگران در قانون کار، از جمله دست آوردهایی است که نیروهای ارتجاعی همچنان در تلاش بازپس گرفتن آن اند.

طبقه کارگر ایران در صحنه مبارزه

بیست سال پس از پیروزی انقلاب بهمن، و در حالی که هنوز خواست های جنبش مردمی از جمله آزادی و عدالت اجتماعی تحقق نیافته است، بار دیگر جنبش کارگران و زحمتکشان میهن ما بر ضد رژیم استبدادی حاکم رو به اوج و گستردگی است. جنبش کارگری ایران، به دلیل شرایط موجود عینی و ذهنی، روز به روز اوج بیشتر خواهد گرفت. ما در دو سال گذشته شاهد ده ها حرکت مهم کارگری در سراسر شهرهای میهن مان بوده ایم. از جمله مهم ترین اعتصاب های سال ۱۳۷۶-۱۳۷۷ می توان از حرکت یکپارچه کارگران کاشان در جلوگیری از واگذاری بیمارستان «شهید بهشتی» به بخش خصوصی، اعتصاب در مجتمع صنایع ملی (کفش ملی)، اعتصاب در نوردهاواز، مجتمع کشت و صنعت هفت تپه، ماشین سازی اراک، ماشین سازی تبریز، چیت سازی بهشهر، کارگران پیمانی کارخانه سیمان درود و نفتگران آبادان، نام برد. اعتصاب های کارگری این واقعیت را نشان می دهد که بار دیگر مراکز عمده تولیدی و صنعتی و نیز کارگران بخش های کلیدی و استراتژیک پایه میدان

مبارزه گذاشته اند. آن چه در شرایط کنونی مهم است، ارتقاء سطح سازماندهی و همبستگی در میان کارگران است. باید اعتصاب ها و حرکت های اعتراضی پراکنده را به هم پیوند داد. حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر ایران، در راه گسترش و ژرفش جنبش کارگری و تاثیر گذاری آن بر شکل گیری جنبش وسیع اجتماعی، همه مساعی و امکانات و توان خود را به کار برده و خواهد برد.

به نقل از «نامه مردم» شماره ۵۵۶، ۷ اردیبهشت ۱۳۷۸

صفحاتی از جنبش جهانی طبقه کارگر

با پیدایش سرمایه داری و تکامل آن، طبقه جدید اجتماعی یعنی، طبقه کارگر(پرولتاریا)، نیز پا به عرصه گذاشت که در تضاد با منافع سرمایه داران بود. در جریان این تکامل، تضاد میان پرولتاریا و سرمایه داران نیز ژرفش یافت.

این مبارزات از ساده ترین شکل آنها یعنی، مبارزه اقتصادی آغاز شد. کارگران در مبارزه خود دریافته بودند که برای به دست آوردن خواسته های خود از جمله اضافه دستمزد، کاهش ساعات کار روزانه، بیمه، بازنشستگی و جز آن، نیاز به تشکیلات صنفی خود دارند. کارگران با تشکیل در سندیکاها و دیگر سازمان های کارگری به مبارزه اقتصادی دست زدند، مبارزه نئی که از نظر تاریخی نخستین شکل مبارزه طبقاتی پرولتاریاست. در این زمان مبارزه کارگران نه در از بین بردن استثمار، بلکه محدود کردن و کاستن آن بود. با رشد و تکامل پرولتاریا، مبارزه اقتصادی و صنفی کارگران کارخانه ها و مناطق جداگانه به مبارزه مشترک طبقه کارگر با طبقه سرمایه داری، به عنوان یک واحد اجتماعی، بدل گردید، و این آغاز مبارزه طبقاتی در شکل سیاسی بود. مبارزه نئی که به هدف نابودی پایه های نظام سرمایه داری و در دست گرفتن قدرت سیاسی توسط پرولتاریاست. در دوران اولیه مبارزات کارگران، به دلیل آنکه تشکیلات آنها دارای برنامه مشخص مبارزاتی نبود، به طور مداوم به شکست می انجامید و سرکوب می شدند. سرانجام «اتحادیه کمونیست ها»، که در ابتدا یک سازمان کارگری صرفاً آلمانی بود و بعدها به صورت یک سازمان جهانی بدل گردید و بنا به شرایط سیاسی آن زمان اروپا به صورت مخفی فعالیت می کرد، درکنگره خود که در سال ۱۸۴۷ در لندن برگزار شد، به مارکس و انگلس ماموریت داد تا برنامه مشروح و تئوریک حزب را برای انتشار تهیه کنند. در ژانویه سال ۱۸۴۸ این کار پایان یافت، و دستنویس آلمانی «مانیفست حزب کمونیست» پیش از انقلاب فوریه فرانسه برای چاپ به لندن فرستاده شد. «مانیفست حزب کمونیست» نخستین سند برنامه ای مارکسیسم است که احکام بنیادی مارکسیسم، به شکل فشرده و روشن، در آن بیان شده، و هدف نهایی مبارزه پرولتاریا و پیشاهنگش، حزب کمونیست، آشکارا اعلام گردیده است. در همین سال قیام ژوئن سال ۱۸۴۸، نخستین پیکار بزرگ میان پرولتاریا و بورژوازی، به شکست انجامید که بازهم برای مدتی طومار خواست های اجتماعی و سیاسی طبقه کارگر اروپا را در هم پیچید، و از آن پس مبارزه بر سر قدرت باز مانند پیش از انقلاب فوریه، فقط میان گروه های گوناگون طبقه توانگر انجام می گرفت، و طبقه کارگر مجبور بود به مبارزه برای احراز آزادی فعالیت سیاسی به موضع گیری در جناح افراطی بخش رادیکال بورژوازی بسنده کند. هر جا که جنبش مستقل پرولتاری بود و آثار حیات از خود نشان می داد، بشدت سرکوب می شد. در همین دوران پلیس پروس توانست رد کمیته مرکزی اتحادیه کمونیست ها را، که در آن زمان در کلن بود، پیدا کرده و اعضا آن را دستگیر کند. اعضا کمیته مرکزی پس از ۱۸ ماه

بازداشت، سرانجام در اکتبر ۱۸۵۲ به دادگاه تسلیم شدند. این محاکمه مشهوره که «دادرسی کمونیست ها در کلن» نامیده می شود، از ۴ اکتبر تا ۱۲ نوامبر ادامه یافت، و هفت تن از آنان به ۳ تا ۶ سال زندان محکوم شدند. اعضا بازممانده بلافاصله پس از صدور حکم، اتحادیه را بظاهرمحل اعلام کردند، و تصور می رفت که «مانیفست» از آن پس محکوم به فراموشی است. بتدریج، زمانی که طبقه کارگر اروپا توانست به اندازه کافی نیرو جمع کند، «جمعیت جهانی کارگران» پدید آمد، که به عنوان «انترناسیونال اول» معروف است.

انترناسیونال اول

«انتر ناسیونال اول» در ۲۸ سپتامبر ۱۸۶۴ توسط مارکس و انگلس تاسیس شد، و هدف آن متحد ساختن تمام پرولتاریای رزمنده اروپا و آمریکا بود. اعلامیه تشکیل آن توسط مارکس نوشته شد. این سند، به برنامه پرولتاریای انقلابی در قرن نوزدهم مبدل شد، و در آن وظیفه پرولتاریا سرنگون ساختن قدرت سرمایه و استقرار حکومت کارگران از طریق مبارزه سیاسی تعریف شده بود. احزاب کارگری در آن زمان، به شکل شعب این سازمان بین المللی در کشورهای مختلف، تاسیس شدند. در کمتر از دو سال ۲۵ سازمان تقریباً در تمام کشورهای اروپا و در سایر قاره ها تشکیل شد. در سال ۱۸۶۷ چاپ کتاب سرمایه (کاپیتال) نقطه عطف دیگری در جنبش کارگری بود، و به ابزار بسیار مهمی در تربیت سازمان های کارگری و پیشرفت مارکسیسم مبدل شد. در سال ۱۸۷۱ نخستین انقلاب پرولتاری روی داد، و نخستین حکومت کارگری که در تاریخ به نام «کمون پاریس» مشهور است، به روی کار آمد. این انقلاب در پی ناپسامانی های اقتصادی - اجتماعی آن زمان فرانسه شعله ور شد که پی آمد شکست سخت فرانسه از دولت پروس بود. دولت برای جبران خسارات وارده از جنگ، مالیات های سنگینی را بر زحمتکشانش تحمیل کرد که نتیجه آن شورش عمومی مردم بود. در جریان این شورش، رهبری کمیته مرکزی، اقدام به تشکیل گارد ملی کرد، و دولت جدید را تشکیل داد. این دولت در ۱۸ مارس ۱۸۷۱ پرچم سرخ پرولتاری را بر فراز ساختمان دولت فرانسه به اهتزاز در آورد. کمون پاریس در دوران کوتاه حکومت خود، که فقط ۷۲ روز طول کشید، توانست تغییرات مهمی را ایجاد کند که تاثیر بسزایی در مبارزات آتی پرولتاریای سراسر جهان در پی داشت. دولت جدید، ارتش و پلیس را منحل کرد و کلیسا را از حکومت جدا ساخت و اولین دولت متکی بر اصول دیکتاتوری پرولتاریا را به وجود آورد. دولت جدید، بر اصول دموکراتیک استوار بود و قوانین جدیدی را وضع کرد که شرایط انتخابات آزاد و تغییر مسئولین را در تمامی سطوح مهیا می کرد. تعیین حداقل دستمزد، تحصیل رایگان و اجباری، بهبود شرایط مسکن و تدابیر لازم برای رفع بیکاری از جمله اقدام های دیگر مهم کمون پاریس بود. این انقلاب در ۲۸ مه ۱۸۷۱ سقوط کرد، ولی از نظر تاریخی نقش بزرگی را در تحول تئوری مارکسیستی-لنینیستی ایفا کرد، نقشی که تاثیر بسزایی در پیروزی انقلاب اکتبر داشت. بسیاری از رهبران کمون پاریس از فعالان انترناسیونال بودند، و انترناسیونال اول فعالیت درخشانی را در پشتیبانی از مبارزه قهرمانانه کارگران پاریس ارائه کرد، و پس از شکست آن نیز فعالیت های پر دامنه ای را بر ضد ترورخونین کارگران توسط دولت بورژوازی فرانسه سازمان داد. پس از شکست کمون پاریس، در همه کشورهای، فشار برضد

انترناسیونال اول شدت بی سابقه ای یافت. عناصر مردد و متزلزل کناره گیری کردند و به تدریج ادامه فعالیت مرکز کار انترناسیونال در اروپا غیر ممکن شد. به این جهت در کنگره لاهه در سال ۱۸۷۲، تصمیم گرفته شد تا این مرکز به نیویورک منتقل شود. انترناسیونال اول ۴ سال بعد طی کنفرانس فیلادلفیا رسماً منحل شد.

اول ماه مه

پس از انحلال انترناسیونال اول، مبارزه کارگران به صورت پراکنده در نقاط مختلف جهان ادامه یافت. این مبارزه به ویژه بین سال های ۱۸۷۰ تا ۱۸۸۰ در ایالات متحده صورت گرفت. در دهه هشتم قرن نوزدهم، ایالات متحده آمریکا به بزرگ ترین کشور صنعتی دنیا تبدیل شده بود. شهرها با سرعت رشد می یافتند، و کارخانه های جدید احداث می گردیدند. در این موسسه ها تجهیزات تولیدی بیش از پیش تکامل یافته ای به کار گرفته می شدند. با وجود تبلیغ کارفرمایان آمریکایی که در خارج کشور، وعده بهشت برین را در آمریکا می دادند، در آمریکای شکوفا، کارگران مجبور بودند بین ۱۰ تا ۱۵ ساعت در روز کار کنند و در قبال این کار طاقت فرسا نیز چیزی جز زندگی کردن در خرابه ها نصیب شان نمی شد در این دهه، کارگران آمریکایی برای کاهش میزان کار به ۸ ساعت کار روزانه، افزایش دستمزد و تأمین وسایل ایمنی در محل کار، دست به تظاهرات و اعتصابات متعددی زدند. در سال ۱۸۸۰ در اعتصاب کارگران راه آهن، برای گرفتن حق قانونی خود، سربازان دولتی به سوی کارگران آتش گشودند، که در جریان آن ۳۰۹ نفر از کارگران به هلاکت رسیدند. در همین دوران، مبارزات کارگران شیکاگو، یکی از مراکز عمده صنعتی آمریکا، ابعاد بسیار گسترده ئی پیدا کرد. در شیکاگو، گروه نیرومندی از سوسیالیست های انقلابی وجود داشتند که سازمان دهندگان با استعداد و ناطقین درخشانی چون پاسونس آمریکایی، اشتپتیس، انگل و فیشر آلمانی و فیلدن انگلیسی در راس آن قرار داشتند. این گروه، انجمنی را تأسیس کردند که نام آن «انجمن مبارزه برای رسیدن به ۸ ساعت کار در روز» بود. کارگران شیکاگو روز اول ماه مه ۱۸۸۶ را، در حمایت از خواست ۸ ساعت کار در روز، اعتصاب عمومی اعلام کردند. در این روز ۴۰ هزار کارگر بخش های حمل و نقل عمومی، کشتارگاه ها و کارخانه های مختلف دست از کار کشیدند، و با پوشیدن لباس های نو، مخصوص روزهای یکشنبه، با همسر و فرزندانشان به خیابان ها آمدند. در روز دوم اعتصاب تعداد اعتصاب کنندگان به ۸۰ هزار نفر رسید. در روز سوم ماه مه ۱۸۸۶، ۶ هزار نفر از کارگران در کنار کارخانه سازنده ماشین آلات «درو» میتینگی برپا کردند. «مک کورمیک»، صاحب این کارخانه، در پاسخ به درخواست کارگران مبنی بر ۸ ساعت کار روزانه، کارخانه را تعطیل کرد، و به جای آن عده ئی اعتصاب شکن را، که در حمایت پلیس بودند، اجیر کرد. بین شرکت کنندگان در میتینگ و اعتصاب شکنان درگیری هایی صورت گرفت و به دخالت پلیس منجر شد. طی این درگیری، پلیس به سوی کارگران آتش گشود که بر اثر آن ۶ نفر کشته و ۵۰۰ نفر زخمی شدند. روز بعد، در میدان «هی مارکت» میتینگ اعتراض بر ضد سرکوب پلیس برپا شد، که کاملاً صلح آمیز بود. ولی پلیس بار دیگر به تحریک سرمایه داران، به شرکت کنندگان در میتینگ حمله کرد و در جریان این برخوردها بمبی منفجر شد که باعث زخمی شدن بسیاری

از تظاهر کنندگان و یک پلیس شد. پلیس به بهانه اینکه بمب توسط اتحادیه های کارگری کار گذاشته شده است، به مراکز اتحادیه های کارگری حمله برده و رهبران آن را دستگیر کرد. در جریان دادگاه فرمایشی که صورت گرفت، برای آنکه درس عبرتی به کارگران داده باشند، رهبران اتحادیه ها به مرگ محکوم شدند و در روز ۱۱ نوامبر ۱۸۸۷ اعدام شدند. این عمل موجب خشم و نفرت کارگران سراسر جهان شد، و در اعتراض به این عمل وحشیانه میتینگ های عظیمی در آمریکا، ایتالیا، فرانسه و هلند برگزار شد. در سال ۱۸۸۹ اولین کنگره «انترناسیونال دوم»، در فوردان مارکس که در ۱۴ مارس ۱۸۸۳ درگذشت، و به رهبری انگلس برگزار شد. در این کنگره تصمیم گرفته شد تا اول ماه مه به عنوان روز همبستگی بین المللی «کارگران» تمامی جهان شمرده شود. در سال ۱۸۹۰، کارگران انگلستان، فرانسه، آلمان و سایر کشورها، برای اولین بار، تظاهرات اول ماه مه را سازمان دادند.

انترناسیونال دوم

انترناسیونال دوم همچون جامعه بین المللی احزاب سوسیالیست، در ۱۸۸۹ طی کنگره ای در پاریس، تأسیس شد، که احزاب کارگری تقریباً همه کشورهای اروپایی، ایالات متحده آمریکا و آرژانتین در آن شرکت جستند. طی مدت شش سال اول، فعالیت های این سازمان توسط فردریک انگلس رهبری می شد، و بر شالوده تعالیم مارکسیستی قرار داشت. در این مدت انترناسیونال دوم به گسترش اندیشه های سوسیالیسم علمی، و تحکیم احزاب کارگری کمک شایسته ای کرد، و این احزاب به تدریج به نیروی سیاسی مهمی در اغلب کشورهای اروپایی مبدل شدند. پس از درگذشت انگلس، بتدریج رهبری انترناسیونال دوم به دست اپورتونیست ها افتاد، که موجب نفوذ اندیشه ها و اسلوب بورژوازی درون جنبش کارگری شدند. ولی در داخل انترناسیونال دوم برخی احزاب یا شعباتی از احزاب، نظیر حزب بلشویک روسیه به رهبری لنین، انقلابیون آلمان به رهبری کارل لیبکنشت، حزب سوسیالیست چپ بلغارستان به رهبری بلاگوف و جز آن، به آموزش انقلابی مارکسیسم وفادار ماندند و بشدت با روش تسلیم گرایانه و تجدید نظر طلبانه و رفورمیستی رهبران اپورتونیست این سازمان مبارزه کردند. اکثر رهبران انترناسیونال دوم، پس از شروع جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴، به سرایش مواضع بورژوازی کشورهای خود در غلطیدند، و اصول همبستگی پرولتاری و انترناسیونالیسم کارگری را بکلی ترک کردند. در این دوران، حرکت های انقلابی بتدریج از غرب به شرق کشیده می شد. یکی از بزرگ ترین این حرکت ها انقلاب ۱۹۰۵ روسیه بود یعنی، یکی از تحولات و تجربه های عظیم جنبش کارگری در جهان که در روند پیروزی انقلاب کبیر اکثر تأثیر بسزایی داشت. در این مورد لنین، در کتاب بیماری کودکی «چپ روی» در کمونیسم، می نویسد: «انقلاب بورژوازی سال ۱۹۰۵ روسیه یکی از تحولات فوق العاده خودیژهء تاریخی جهان را هویدا ساخت؛ در یکی از عقب مانده ترین کشورهای سرمایه داری، جنبش اعتصابی برای نخستین بار در جهان به وسعت و قدرت بی نظیری رسید. تنها در نخستین ماه سال ۱۹۰۵، عده اعتصاب کنندگان ده بار بیش از عده متوسط سالانه اعتصاب کنندگان در ده سال قبل از آن (۱۸۹۵-۱۹۰۴) بود، و از ژانویه تا اکتبر سال ۱۹۰۵، اعتصابات پیاپی به میزان عظیمی فزونی می یافت.»

انقلاب کبیر اکتبر

این انقلاب در ماه اکتبر ۱۹۱۷، پس از تدارکات عظیم و مبارزه ئی طولانی، و تحت رهبری حزب بلشویک روسیه بارور شد. در ماه سپتامبر، لنین شرایط را برای قیام مسلحانه مناسب تشخیص داد، و در هفتم اکتبر لنین مخفیانه وارد مسکو شد تا رهبری قیام را مستقیماً در دست بگیرد. در دهم اکتبر، جلسه تاریخی کمیته مرکزی قیام مسلحانه را تصویب کرد. دوازدهم اکتبر کمیته نظامی انقلاب به ریاست لنین تشکیل شد، که به ستاد قیام مبدل شد. صبح روز ۲۴ اکتبر حمله دولت موقت به مراکز بلشویک ها شروع شد. گاردهای سرخ و سربازان انقلابی و کارگران مسلح حمله را دفع کردند و قیام مسلح آغاز شد. روز ۲۵ اکتبر تمام مراکز مهم ارتباطی و دولتی پایتخت به تصرف نیروهای انقلابی درآمد. در ۲۵ اکتبر (مطابق با تقویم جدید هفتم نوامبر) کنگره دوم شوراهای روسیه افتتاح شد و حکومت شوراهای اعلام کرد، و نخستین دولت شوروی به نام کمیسرهاای خلق به ریاست لنین تشکیل شد. انقلاب اکتبر، برای اولین بار در تاریخ، قدرت استثمارگران را سرنگون ساخت و شالوده ایجاد جامعه ئی فارغ از استثمار و ستم را پی ریزی کرد. انقلاب اکتبر انقلاب پیروزمند پرولتری است که تحولی بنیادی در تاریخ جامعه انسانی به وجود آورد و دنیایی جدید را به زحمتکشان جهان نوید داد. این انقلاب، مرحله ئی ماهیتاً نو و از نظر کیفی بی سابقه در تاریخ بشری بوده و است. اهمیت انقلاب اکتبر در اینست که در آن شکل جدیدی از استثمار (مانند انقلاب های اجتماعی دیگر) جایگزین شکل دیگری از استثمار نگردید، بلکه ناقوس نابودی هرگونه بهره کشی را به صدا در آورد. انقلاب اکتبر سر آغاز مبارزه دو سیستم اجتماعی متضاد، دوران انقلاب های سوسیالیستی و انقلاب های نجات بخش ملی و دوران پیوستن خلق های دیگری به راه سوسیالیسم بود.

با پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و تولد دولت شوراهای در اتحاد شوروی، آزمون بشریت در بنای جامعه سوسیالیستی آغاز گردید. سوسیالیسم توانست در مدتی کوتاه فقر، گرسنگی، بیکاری، بیسوادی، بی خانمانی و عدم دسترسی به بهداشت و فرهنگ را در بخش بزرگی از جهان ما ریشه کن سازد. جامعه شوروی در پی انقلاب اکتبر، در مسیر رشد اقتصاد و صنعت گام های عظیمی را برداشت، و در مدت زمانی کمتر از سه دهه، توانست از یک کشور عقب مانده سرمایه داری به یک کشور پیشرفته صنعتی، در سطح جهان، و به دومین قدرت اقتصادی پس از ایالات متحده آمریکا، بدل شود. توده های وسیع زحمتکش در این کشورها، از حق کار، حق مسکن، حق بهداشت، آموزش رایگان، بیمه های اجتماعی و حق استفاده عمومی از خدمات گوناگون فرهنگی و هنری بهره مند شدند. از جهتی دیگر، تاثیر، این انقلاب به سبب آن است که توانست به جنبش های رهایی بخش ملی در جهان نیروی تازه ای بخشد. در این مدت، بر اثر پشتیبانی مادی و معنوی کشور شوراهای، بسیاری از خلق های تحت سلطه جهان توانستند خود را از یوغ استثمار و استثمار و سرکوب امپریالیستی رها سازند. پس از پیروزی انقلاب اکتبر، زمینه های جدیدی برای رشد احزاب کمونیستی و گسترش فعالیت های مبارزاتی کارگران جهان پدید آمد. در ماه مارس ۱۹۱۹، نخستین کنگره انترناسیونال کمونیستی یا انترناسیونال سوم، که به کمینترن نیز معروف است، با حضور

احزاب و گروه های ۳۰ کشور جهان و به رهبری لنین تشکیل شد. در این کنگره، برای اولین بار، احزاب انقلابی کشورهای شرقی و آسیایی نیز شرکت جستند. احزاب شرکت کننده، طبق سنت زمان مارکس و برای نشان دادن جدایی کامل از انترناسیونال رفرمیستی دوم، احزاب کمونیست نام گرفتند. کنگره دوم کمینترن در سال ۱۹۲۰ و با حضور بیش از ۴۱ حزب تشکیل شد. کنگره دوم در مبارزه با به اصطلاح چپ روها، که با شرکت کمونیست ها در پارلمان ها و سندیکا های تحت رهبری رفرمیست ها مخالف بودند و از این طریق در عمل وسایل مختلف مبارزه انقلابی حزب کمونیست را از وی می گرفتند، نقش مهمی را ایفا کرد. در زمان تشکیل کنگره هفتم کمینترن، که مقارن با رشد و هجوم فاشیسم بود، در جهان بیش از ۷۶ حزب کمونیست وجود داشت که فقط ۲۲ حزب از میان آنها فعالیت علنی داشتند و بقیه در شرایط غیر علنی فعالیت می کردند. کنگره هفتم به علت وضعیت موجود توجه عمده خود را بر مسئله فاشیسم متمرکز کرد و طی جنگ دوم جهانی نیز احزاب کمونیست فعالیت عظیمی را برضد فاشیسم سازمان داده و در کشورهای اشغال شده قهرمانانه نهضت های نیرومند مقاومت را رهبری کردند. سرانجام نیز بر اثر مقاومت بی باکانه و قهرمانانه مردم شوروی و ارتش سرخ، نیروهای فاشیستی هیتلر، با تحمل صدمات سنگین، و ادار به عقب نشینی شدند، و با ورود ارتش سرخ به برلین و پیروزی در دیگر جبهه ها، مقاومت حکومت های فاشیستی در هم شکسته شد و زمینه های جدیدی برای رشد احزاب کمونیستی و تشکیل کشورهای سوسیالیستی به وجود آمد. در این زمان وظایف احزاب کمونیست بیش از پیش پیچیده شد، و شرایط پیکار گوناگون و متفاوت گشت. احزاب کمونیست رشد و تحکیم یافته بودند، و با آبدیدگی و مهارت، مبارزه زحمتکشان کشور خود را رهبری می کردند. در این اوضاع، باقی ماندن یک مرکز واحد رهبری با رشد نهضت کمونیستی مغایر بود، و دخالت سازمانی در امور سایر احزاب نتایج منفی و مضری به بار می آورد. در سال ۱۹۴، با تصویب اکثریت احزاب کمونیستی، انحلال انترناسیونال کمونیستی اعلام شد. نقش تاریخی کمینترن، تقویت و تحکیم رابطه و همبستگی بین زحمتکشان، آبدیده کردن و لنینی کردن این احزاب و تعیین اصول عمومی تئوریک و تبلیغاتی احزاب کمونیست بود. تاثیر انقلاب اکتبر نه تنها در کشورهای از بند رسته، بلکه در کشورهای سرمایه داری نیز به خوبی مشهود بود. سرمایه داران از ترس نفوذ و رشد افکار سوسیالیستی در جهان، ناگزیر شدند تا امتیازاتی را فراتر از آنچه که خود مایل بودند، برای کارگران قائل شوند. کشورهای امپریالیستی و سرمایه داران داخلی، از همان بدو به قدرت رسیدن کشور شوراهای، تمامی قدرت خود را به کار گرفتند تا حکومت شوراهای را ساقط کنند، و سرانجام نیز بر اثر فشارهای خارجی از طرف امپریالیسم، و اشتباهات و سیاست های خائنه برخی از رهبران حزب کمونیست شوروی، به ویژه میخائیل گارباجف (دبیر اول حزب کمونیست شوروی)، کشور شوراهای متلاشی شد. عقبگرد تاریخی ناشی از فروپاشی حاکمیت سوسیالیستی در اتحاد شوروی و دیگر کشورهای اروپای شرقی، نه فقط برای کمونیست ها، طبقه کارگر و مردم این کشورها، بلکه برای تمامی جامعه بشری فاجعه ئی بس بزرگ بود.

بر اثر این فاجعه عظیم، دستاوردهای نزدیک به هشتاد سال تمدن نوع بشری و نتایج مبارزه چندین نسل از زنان و مردان زحمتکش کشورهای سوسیالیستی که با کار ایثارگرانه، فداکاری و از جان گذشتگی بی نظیر خود شالوده های جامعه ئی نو و انسانی را در دشوارترین وضعیت

تاریخی پی ریخته بودند، و با تحمل ضایعات عظیم و میلیون ها قربانی، آن را از تعرض دشمنان حفظ کرده بودند، بر اثر دسیسه های دشمنان تاریخی طبقه کارگر و مردم زحمتکش جهان ضربات بسیار سنگین خوردند.

مبارزه ادامه دارد

سرمایه داری جهانی، فروپاشی اردوگاه سوسیالیسم و اتحاد شوروی را «پایان تاریخ»، پایان مبارزه طبقاتی در سراسر جهان و آغاز «نظم نوین جهانی» اعلام کرد. سرمایه داری بر این تصور بود که در نبود اردوگاه سوسیالیسم و تکیه گاه مطمئن برای جنبش جهانی کارگری، خواهد توانست برای همیشه مبارزه توده های کار و زحمت را مهار کرده و دوران دیگری از استثمار وحشیانه و بی قید و بند را آغاز کند. ولی بر خلاف این تصور سرمایه داران و مدافعان نظریاتی از این دست، از جمله برخی از نیروهای «چپ» که با دشوار شدن مبارزه، سنگر طبقه کارگر را ترك کرده و به اردوگاه امپریالیسم پیوسته بودند، جنبش طبقه کارگر در سراسر جهان نه تنها پایان نیافت، بلکه در ابعاد نوینی روبه رشد و گسترش نهاد. حرکت وسیع کارگران در اروپای پس از فروپاشی، در فرانسه، بلژیک، آلمان، ایتالیا، یونان، اسپانیا، پرتغال و دیگر کشورها، رشد بی سابقه اتحادیه های کارگری در قلب امپریالیسم جهانی، ایالات متحده، و اوج گیری جنبش های رهایی بخش کارگران و زحمتکشان در آسیا و آفریقا، نادرستی تصورات خام سرمایه داری را اثبات کرد، و نشان داد که مبارزه ادامه دارد. طبقه کارگر با خوشبینی تاریخی به آینده می نگرد، و بر اساس همین خوشبینی و توشه غنی انباشته از تجربیات نزدیک به دو سده مبارزه است که، با امید و آرمان بنای جامعه ئی رها از استثمار انسان از انسان، به استقبال هزاره سوم میلادی می رود.

به نقل از «نامه مردم» شماره ۵۵۶، ۷ اردیبهشت ۱۳۷۸

حزب توده ایران، سندیکا و حقوق سندیکایی

اوج گیری مبارزات طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان میهن ما، وظایف و مسئولیت های خطیر و بس سنگینی را بر دوش فعالان کارگری و مبارزان توده ای قرار داده است. سازمان دهی این جنبش و طرح شعارهای اصولی، دقیق و در عین حال موثر و بسیج کننده، از اهمیت فوق العاده ای در لحظه حاضر برخوردار است.

یکی از این شعارها که، بدرستی و هوشیاری از سوی کارگران مبارز و پیشرو مطرح گردیده، احیاء سندیکاها و اتحادیه های مستقل کارگری است که، به نوبه خود خواست احیاء حقوق سندیکایی را نیز طرح می سازد. با توجه به این واقعیت، آشنایی با مفهوم علمی سندیکا و حقوق سندیکایی، برای جنبش کارگری - سندیکایی و فعالان آن دارای اهمیت بوده، به ویژه آنکه برای نسل جوان طبقه کارگر ایران آشنایی با این مفاهیم، به معنای تجهیز جنبش کارگری در رویارویی تاریخی با ارتجاع در شرایط کنونی است.

در جنبش کارگری، سندیکا به معنای سازمان صنفی طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان است. سندیکاها، در جریان مبارزه کارگران برای دفاع از منافع خود و بهبود شرایط اقتصادی آنان، پدید آمده است. سابقه تشکیل و فعالیت سندیکاها کارگری در ایران به دوران مبارزات انقلاب مشروطیت باز می گردد. به همین دلیل باید تاکید کرد که، جنبش سندیکایی میهن ما، یکی از قدیمی ترین و با تجربه ترین جنبش ها، در مقایسه با کشورهای منطقه و نیز در سطح قاره آسیاست. این جنبش، از بطن روابط تولیدی کشور پدید آمده و دارای سنت های خاص و ویژگی های منحصر بفرد ملی است، ضمن اینکه عضوی از خانواده جنبش کارگری - سندیکایی قلمداد شده و در چارچوب کلی با آن مشترک است.

جنبش سندیکایی، وسیع ترین و توده ای ترین بخش جنبش کارگری به شمار می آید. این جنبش، به طور عمده، شامل مبارزات اقتصادی - رفاهی کارگران و زحمتکشان می شود، گرچه به هیچ وجه از ضرورت مبارزات سیاسی و طبقاتی نمی کاهد. جنبش سندیکایی، از لحاظ تماس با توده های زحمتکش، وسیع ترین و فراگیرترین سازمان متشکل طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان محسوب می گردد. سندیکا، مرکز تشکل و تجمع مجموعه کارگران، صرف نظر از تفاوت های عقیدتی - سیاسی، مذهبی و مسلکی آنان است. همه کارکنان فکری و یدی زیر پوشش سندیکاها و اتحادیه قرار می گیرند، و به دفاع از حقوق صنفی - اجتماعی و اقتصادی خود می پردازند. تشکل های مستقل صنفی - سندیکایی به وسیع ترین توده های زحمتکش تکیه دارد و عام ترین مسایل دفاع از حقوق کارکنان (فکری و یدی) را مطرح و در راه آن مبارزه می کند. به علاوه، جنبش سندیکایی کارگران، اشکال

سازمانی ویژه خود را دارد. این جنبش بر تشکیل سندیکاهای پایه در کارگاه‌ها (اعم از کارخانه، اداره و موسسات دولتی و خصوصی)، تشکل‌های حرفه‌ای و رشته‌ای و سازمان سراسری سندیکایی استوار است. چنین سازماندهی، همه شاغلان کارمزدی (کارگر، کارمند، کارخانه‌ای، اداری، آموزشی، خدماتی و...) را در بر می‌گیرد. در سندیکاهای تکیه اساسی، بر دموکراسی وسیع توده‌ها در تصمیم‌گیری است. در تعریف وظایف و ماهیت سندیکاهای باید افزود که میان جنبش سندیکایی و جنبش کارگری که، دومی در فعالیت حزب طبقه کارگر تجسم می‌یابد، ارتباط ارگانیکی برقرار است. این ارتباط به معنای یکی و همسان بودن جنبش سندیکایی و مبارزات حزب طبقه کارگر نیست. هر یک از این نهادها، استقلال و میدان فعالیت مشخص خود را دارا هستند و نباید یکسان تلقی شوند. جنبش سندیکایی، جنبشی مستقل و متکی به خود است و قوانین رشد خاص خود را داراست.

با توجه به این تعریف علمی از سندیکا که، می‌باید به تعریف و بازگو نمودن حقوق سندیکایی پرداخت:

به طور کلی مجموعه قوانین حقوقی ناظر بر فعالیت سندیکاهای که حیطه و محدوده فعالیت آنها را مشخص ساخته و به آن قانونیت و رسمیت می‌بخشد، حقوق سندیکایی نام دارد. برخی از مهم‌ترین و بنیادی‌ترین موارد حقوق سندیکایی عبارتند از:

❖ سازمان‌های سندیکایی حق دارند، بر طبق اساسنامه خود عضو پذیرفته و حق عضویت و یا کمک مالی دریافت کنند. هیچ کارگری را نمی‌توان از عضویت در سندیکا منع کرده یا مورد پیگرد قرار داد؛

❖ سازمان‌های سندیکایی حق دارند، اعتصاب‌ها را سازمان‌دهی کنند و یا از کلیه اقداماتی که به منظور تشکیل اعتصاب به عمل می‌آید پشتیبانی کنند. به دلیل این قبیل فعالیت‌ها، در هیچ موردی نمی‌توان کسی را مورد بازخواست و تعقیب قرار داد؛

❖ سازمان‌های سندیکایی حق دارند بدون کسب اجازه از مقامات دولتی، کنفرانس، همایش (کنگره)، میتینگ و تظاهرات برگزار کنند؛

❖ سندیکاهای حق دارند اماکن ثابت و دائمی را، که در خور فعالیت و متناسب فعالیت آنهاست، در اختیار گیرند و مورد استفاده قرار دهند؛

❖ سازمان‌های سندیکایی حق دارند به منظور دفاع از منافع و حقوق زحمتکشان، در باره اقدامات اقتصادی - اجتماعی، سیاسی و فرهنگی دولت اظهار نظر کنند و در مورد آن مسائلی که با منافع و حقوق زحمتکشان ارتباط دارد و یا آنها را به خطر می‌اندازد مذاکره و اقدام کنند؛

❖ سازمان‌های سندیکایی حق دارند، عملیات و فعالیت‌های سندیکایی و فعالیت‌های دیگر را از قبیل فعالیت‌های آموزشی و فرهنگی زحمتکشان سازمان دهند و برای استفاده زحمتکشان کتابخانه و موسساتی مانند آنها و نیز باشگاه‌های ورزشی و تفریحی تاسیس و اداره کنند؛

❖ سندیکاهای کلیه حرفه‌ها و مشاغل حق دارند بر مبنای حرفه‌ای، صنعتی، محلی و استانی فدراسیون تشکیل دهند و یا به فدراسیون‌های موجود بپیوندند؛

❖ سندیکاهای حق دارند که با شرکت فدراسیون‌ها و سندیکاهای صنایع، حرفه‌ها و

مشاغل گوناگون، کنفدراسیون کشوری تشکیل دهند؛

❖ سندیکاهای حق دارند که در باره دستمزدها و شرایط کار، با کارفرمایان و از آن جمله، با مقامات دولتی مذاکره کنند و با آنها در مورد یک حرفه یا جمعی از حرفه‌ها و همچنین به مقیاس کشوری پیمان جمعی منعقد سازند؛

❖ سندیکاهای حق دارند، در کلیه موسساتی که به مسایل مربوط به زحمتکشان می‌پردازند، حضور داشته و بیانگر منافع فردی و جمعی زحمتکشان باشند و برای دفاع از منافع آنان به اقدامات قانونی دست بزنند؛

❖ سندیکاهای حق دارند که، در اداره واقعی امور بیمه‌های اجتماعی و سازمان‌های آموزش حرفه‌ای و دیگر موسسات مربوط به مسایل اجتماعی زحمتکشان، شرکت داشته باشند؛

❖ سازمان‌های سندیکایی می‌باید در کلیه مسایلی که، به طور مستقیم و یا غیر مستقیم، به زحمتکشان مربوط است، به ویژه هنگام تنظیم قوانین و آیین‌نامه‌ها، مورد مشورت قرار گیرند. آنها حق دارند طرح قانونی تنظیم کنند؛

❖ افرادی که به عنوان نماینده کارگران انتخاب می‌شوند، حق دارند به کارگاه‌ها، ادارات و موسسات مربوطه رفت و آمد کنند، و اگر کارگران در ساختمان‌های سازمانی سکنی داشته باشند، حق رفت و آمد به محل سکونت کارگران را دارند؛

❖ سندیکاهای حق دارند با تصمیمات یک‌جانبه‌ای که بدون مشورت قبلی با سندیکاهای برای تغییر شرایط کار از جانب کارفرما اتخاذ می‌شود مخالفت کنند؛

❖ سندیکاهای حق دارند به منظور تکمیل، تطبیق و یا بهبود قراردادهای جمعی کشوری در محل کار با کارفرمایان پیمان جمعی منعقد سازند؛

❖ سندیکاهای حق دارند در کلیه مواردی که ادامه کار برای سلامتی و تندرستی زحمتکشان خطرناک باشد، تعطیلی ضروری کار را خواستار شوند؛

❖ زحمتکشان حق دارند، مطبوعاتی که مایلند دسترسی پیدا کنند، مطبوعات و نشریات سندیکایی و کارگری را پخش کنند و به تبلیغات سندیکایی بپردازند و بدون دخالت مقامات دولتی و کارفرمایان، آموزش سندیکایی دلخواه خود را فرا بگیرند.

آن چه مورد اشاره قرار گرفت، بخش‌هایی بنیادین از حقوق سندیکایی کارگران و زحمتکشان است، که بر پایه اعلامیه جهانی حقوق سندیکایی، مقاله نامه‌های سازمان بین‌المللی کار و اعلامیه جهانی حقوق بشر، به رسمیت شناخته شده است. این حقوق تماماً توسط رژیم ولایت فقیه نادیده گرفته شده و به طرز خشن پایمال می‌شود. در حالی که حقوق سندیکایی، به عنوان یکی از عناصر بنیادین و غیر قابل چشم‌پوشی آزادی‌ها و حقوق دموکراتیک، در اکثر کشورها، به رسمیت شناخته شده است و تخطی از آن مورد پیگرد قانونی قرار می‌گیرد. به همین سبب، مبارزه در راه احیاء و ایجاد تشکل‌های مستقل صنفی و احیاء حقوق سندیکایی، در الویت پیکار طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان ایران قرار دارد.

کارگران ایران! در راه احیای حقوق سندیکایی خود مبارزه می‌کنند!

به نقل از «نامه مردم» شماره ۵۸۲، ۱۳ اردیبهشت ۱۳۷۹

جاودان باد خاطره پیش کسوتان و فعالان جنبش کارگری - سندیکایی ایران!

- ❖ مرتضی حجازی - رهبر اتحادیه کارگران چاپخانه های تهران - زیر شکنجه در زندان رضا خان شهید شد.
- ❖ محمد تنها - از فعالان سندیکایی نفت جنوب - زیر شکنجه در زندان رضاخان شهید شد.
- ❖ علی امید - چهره درخشان جنبش کارگری، قهرمان زحمتکشان و سمبرل نفت گران مبارز ایران، زندانی سیاسی در دوران رضا خان و محمد رضا پهلوی.
- ❖ رضا روستا - صدر شورای متحده مرکزی کارگران ایران - زندانی سیاسی در دوران رضاخان.
- ❖ تقی باقری - رهبر کارگران دخانیات و از قهرمانان جنبش کارگری ایران، زندانی و تبعیدی سیاسی در دوران محمد رضا پهلوی.
- ❖ علی عظیم زاده جوادی - از فعالان شورای متحده مرکزی در تبریز - در سال ۱۳۳۹ اعدام شد.
- ❖ هدایت الله معلم - از پیش کسوتان جنبش کارگری - سندیکایی، پایه گذار سندیکای فلز کار مکانیک، و از قهرمانان طبقه کارگر ایران - زندانی سیاسی رژیم شاه و خمینی، در سال ۱۳۶۷ در فاجعه ملی اعدام شد.
- ❖ عزت الله زارع - از پیش کسوتان جنبش کارگری - سندیکایی، زندانی سیاسی رژیم ولایت فقیه، که در سال ۱۳۶۷ در فاجعه ملی اعدام شد.
- ❖ محمد جانجانیان - از فعالان جنبش کارگری - سندیکایی، و از مسئولان سندیکای بافنده سوزنی، در جریان انقلاب بهمن در روز ۲۲ بهمن، در میدان ارک به شهادت رسید.
- ❖ حسن حسین پور تبریزی - از فعالان شورای متحده مرکزی، و از چهره های درخشان جنبش کارگری و سندیکایی - زندانی سیاسی دو رژیم شاه و خمینی، در زیر شکنجه در زندان جمهوری اسلامی به شهادت رسید.
- ❖ علی شناسایی - از فعالان جنبش کارگری - سندیکایی، و از زمره قهرمانان طبقه کارگر ایران، زندانی سیاسی دو رژیم شاه و خمینی، در زیر شکنجه در زندان جمهوری اسلامی به شهادت رسید.
- ❖ حسن جلالی - از فعالان جنبش کارگری - سندیکایی، و از مسئولان انجمن همبستگی شوراها و سندیکاهای کارگری تهران و حومه، قهرمان نامدار طبقه کارگر ایران، زندانی سیاسی دو رژیم شاه و خمینی، که در سال ۱۳۶۷ در فاجعه ملی اعدام شد.
- ❖ مهدی کیهان - پژوهشگر و نویسنده در مسایل جنبش کارگری و سندیکایی ایران در سال ۱۳۶۷ در فاجعه ملی اعدام شد.
- ❖ حسین جودت - نویسنده و صاحب نظر در مسایل جنبش کارگری - سندیکایی از پیش کسوتان جنبش کارگری ایران، وی در سن ۸۰ سالگی در سال ۱۳۶۷ در فاجعه ملی اعدام

شد.

❖ محمد علی جواهری - از پیش کسوتان نامدار جنبش سندیکایی، عضو رهبری شورای متحده مرکزی، و از نویسندگان صاحب نام عرصه سندیکایی، عضو هیئت تحریریه روزنامه ظفر، ارگان شورای متحده مرکزی، نماینده ارتباطات سندیکاهای ایران در فدراسیون جهانی سندیکاهای و مسئول منطقه خاورمیانه، نزدیک و شمال آفریقا در فدراسیون جهانی سندیکاهای. سالیان متمادی مهاجر سیاسی بود و تا پایان عمر در تبعید به سر برد.

درود بی پایان به قهرمانان گمنام جنبش کارگری - سندیکایی، و درود و افتخار بر فعالان رزمنده امروز جنبش کارگری در داخل کشور!

به نقل از «نامه مردم» شماره ۵۸۲، ۱۳ اردیبهشت ۱۳۷۹

پیام کمیته مرکزی حزب توده ایران به مناسبت اول ماه مه، روز جهانی کارگر

کارگران و زحمتکشان ایران!

کمیته مرکزی حزب توده ایران، فرارسیدن اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت)، روز همبستگی جهانی توده های کار را با درود های رزمجویانه به شما شادباش می گوید. پس از گذشت ۱۱۵ سال از روزی که کارگران شیکاگو طلایه دار مبارزه برای کاهش ساعت کار روزانه به ۸ ساعت شدند، و برغم پیروزی های مهم، اما به دلیل ادامه سلطه سیستم ظالمانه سرمایه داری، زندگی و کار کارگران و زحمتکشان در اکثر کشورهای جهان همچنان با دشواری ها و محرومیت های ضد انسانی روبه روست.

مبارزه کارگران در گوشه و کنار جهان بسته به سیستم سیاسی حاکم و درجه تشکل طبقه کارگر و شرایط و امکانات موجود در هر کشوری شکل ویژه خود را می گیرد. در میهن ما ایران گرچه رژیم های سرکوبگر با توسل به سرکوب و تشبثات رنگارنگ سعی در جلوگیری از پیوستن کارگران و زحمتکشان به صفوف مبارزه کارگران جهان کرده اند، اما از سال ۱۳۰۱ تا کنون، کارگران هر ساله با وجود همه محدودیت ها و با وجود خطر دستگیری، سرکوب، اخراج و بیکاری، به برگزاری مراسم اول ماه مه همت گمارده اند.

امسال زحمتکشان روز جهانی کارگر را در شرایطی جشن می گیرند که نشانه های تعمیق بحرانی همه جانبه در اقتصاد سرمایه داری بیش از پیش آشکار شده است. بر رغم پیش بینی های خوش بینانه اقتصاد دانان سرمایه داری که مدعی اند «جهانی شدن» سرمایه و بهره گیری از فن آوری جدید امکان جلوگیری از بروز بحران های اولیه سرمایه داری را فراهم آورده است، در سال گذشته نمود های مهلک یک رکود اقتصادی فلج کننده که از ایالات متحده و ژاپن آغاز شده و در شرف سرایت به دیگر اقتصادهای قدرتمند سرمایه داری جهان است، کاملاً مشهود بوده است. اثرات این بحران اقتصادی، گسترش بی سابقه فقر و تهاجم برای تقلیل حقوق دموکراتیک کارگران جهان بوده است.

افشای وسیع واقعیت های بحران مالی بین المللی و بی پایگی سراب سرمایه داری، جان تازه ای به جنبش جهانی بر ضد سرمایه داری و برای دست یابی به عدالت اجتماعی و برابری بخشیده است. بخش های وسیعی از مردم جهان، با مشاهده آثار فاجعه بار حاکمیت «نظم نوین» در ده ساله گذشته، به حمایت فعال از جنبش جدیدی که خواهان تغییرات بنیادینی در عملکرد سرمایه داری جهانی است، برخاسته اند.

نیروهای مترقی و انقلابی در جهت تدوین پایه های نظری و سیاسی یک جایگزین مردمی و مترقی تلاش های متحد و هماهنگی را آغاز کرده اند. یکی از آماج های اصلی این تلاش متحد نقاب بر گرفتن از تحلیل های ایدئولوژیکی است که سعی دارند «جهانی شدن سرمایه داری» را امری اجتناب ناپذیر، بدون جایگزین و صاحب چهره یی «انسانی» معرفی کنند.

کارگران و زحمتکشان میهن مان امسال در شرایطی به استقبال جشن اول ماه مه می روند که مبارزه بر ضد رژیم «ولایت فقیه» همه عرصه های جامعه را تحت تاثیر قرار داده است. «نه» تاریخی مردم در دوم خرداد ماه ۷۶ به رژیم «ولایت فقیه» و سیستم ارزشی آن، آغازگر مرحله نوینی از مبارزه برای آزادی و عدالت اجتماعی بوده است. از مشخصه های عمده این دوره از مبارزه، مطرح شدن اهمیت کلیدی آزادی های فردی و اجتماعی و ضرورت استقرار ساختار های جامعه مدنی و از جمله احزاب سیاسی و اتحادیه های کارگری واقعی است.

میهن ما در سال گذشته شاهد گسترش مبارزه کارگران و زحمتکشان در راه تحقق خواست های مشخص صنفی و از جمله دفاع از قانون کار بوده است. حرکات اعتراضی گسترده کارگران و زحمتکشان در سال های اخیر، در برخی عرصه ها، در هیچ دوره یی از تاریخ معاصر چنین وسعتی نداشته است. آنچه این مرحله اوج گیری جنبش کارگری را برجسته می کند، از یک سو گستردگی دامنه اقدام های اعتراضی و از سوی دیگر اتخاذ ابتکارهای نوین، در مقابله با ارتجاع حاکم، توسط کارگران و زحمتکشان است.

کارگران کشور برای مبارزه با عوارض فاجعه بار بحران اقتصادی همه جانبه یی که از مظاهر آن رکود اقتصادی، تعطیل شدن صدها کارخانه و کارگاه تولیدی، بیکاری میلیون ها کارگر و فقر فزاینده بوده است، به میدان آمده اند. در چنین وضعیتی، سیاست گذاران اقتصادی دولت، که همان طراحان و مبتکران سیاست «تعدیل اقتصادی» و لذا بنیان ایجاد بحران کنونی اند، با مطرح کردن لزوم خصوصی سازی کارخانه ها و واحد های تولیدی و اخراج کارگران «اضافی»، سرسختانه از الغاء قانون کار در جهت تامین خواست سرمایه داران، دفاع می کنند. سیاست خصوصی سازی بر خلاف ادعای سران رژیم ولایت فقیه، نه برای کمک به رشد اقتصادی بلکه در راستای پیروی از دستورات صندوق بین المللی پول اتخاذ شده و عمیقاً با منافع مردم میهن ما در تضاد است. با ادامه اجرای سیاست خصوصی سازی، اقتصاد ایران هرگز قادر به رشد و شکوفایی نخواهد بود. حزب ما، بر پایه دیدگاه علمی خود، در زمینه توضیح جایگاه بخش های دولتی و خصوصی در ساختار اقتصادی - اجتماعی کشور همواره بر این نکته پر اهمیت انگشت گذارده است که: در تعیین عامل واقعی مشکلات اقتصادی باید به مواضع طبقاتی نیروهای اجتماعی یی که سکان واقعی حاکمیت و سمت گیری آن را در دست دارند، توجه داشت. حقیقت این است که، آن محافلی که برای دو دهه فاجعه جنگ، ترور و سرکوب آزادی را بر میهن ما تحمیل کرده اند همچنین عاملان اصلی تخریب اقتصاد کشور بوده اند. مسیر تامین حقوق زحمتکشان کشور از میدان مبارزه بفرنج کنونی برای گسترش آزادی های مدنی در کشور می گذرد.

کارگران و زحمتکشان مبارز!

مبارزات برحق و قهرمانانه شما برای دریافت دستمزد های معوقه، اجرای طرح طبقه بندی مشاغل، لغو قرارداد های موقت، بازنشستگی پیش از موعد برای مشاغل سخت و زیان آور، سیستم کارآ و همه گیر تامین اجتماعی، جلوگیری از اخراج های گسترده، مخالفت با خصوصی سازی ها و دفاع از مفاد حامی حقوق کارگران در قانون کار، می تواند و باید در بطن جنبش همه خلقی و با هدف تقویت و تعمیق آن سازماندهی گردد. پیروزی نهایی شما

در گرو و توفیق کارزار توسعه سیاسی و جنبش اصلاحات در کشور است.

حزب توده ایران، با این اعتقاد که سرنوشت جنبش آزادی خواهی کنونی به میزان زیادی به ارتباط ارگانیک آن با مبارزات کارگری در کشور وابسته است، در راستای تامین شرایط شرکت توده های میلیونی کارگران و زحمتکشان، فعالیت می کند. حزب ما یکی از عمده ترین وظایف نیروهای ترقی خواه را در این برهه ایجاد زمینه برای گره زدن مبارزات حق طلبانه کارگران با کارزار برای توسعه سیاسی کشور می داند. حزب ما بر پایه تعالیم سوسیالیسم علمی، طبقه کارگر را فرا می خواند تا جهت تامین شرایط ایجاد تشکل های مستقل کارگری، که روز بروز اهمیتی حیاتی تر پیدا می کند، در وسیع ترین صفوف به مبارزه بر ضد رژیم استبدادی حاکم و در راه تحقق آزادی و عدالت اجتماعی بپیوندند. زحمتکشان و نیروهای پیشرو کشور باید با استفاده از همه امکانات، مبارزه در جهت گسترش تشکل های سندیکایی و ساختارهای اصیل کارگری را تشدید کنند. شروع علنی برخی بحث ها در محافل کارگری کشور درباره اهمیت ایجاد تشکل های صنفی، و بروز اختلاف نظر جدی در رهبری ساختارهای کارگری تحت کنترل رژیم را، که اخیراً منجر به توقف انتشار روزنامه «کار و کارگر» برای یک هفته شد، باید انعکاسی از حاد شدن بن بست سیاست های رژیم و شدت گرفتن مبارزه برای تامین حضور متشکل طبقه کارگر در جنبش آزادی خواهانه کنونی دانست. در بسیج طبقه کارگر برای مبارزه در راه خواست های کوتاه و بلند مدت خود نباید از تعیین عرصه اصلی پیکار در لحظه کنونی طفره رفت. ما برآنیم که، تنها راه ایفای نقش روشنگرانه و انقلابی در مبارزات کنونی مردم کشور، پیوند زدن کارزار برای بهبود شرایط زندگی و کار زحمتکشان کشور با مبارزه بر ضد استبداد ولایت فقیه است. این حقیقتی است که، بدون توسعه سیاسی و در شرایط نبود آزادی های اساسی، مبارزه زحمتکشان در راه تحقق خواست های عاجل شان و از جمله ایجاد تشکل های صنفی مستقل نیز با اشکالات جدی مواجه و به پیکار هدفمند برای عدالت اجتماعی لطمه خواهد زد. صف زحمتکشان باید در کنار جنبش دانشجویی و دیگر گردان های جنبش توده ای مانع به ثمر رسیدن توطئه انحصار طلبان حاکم بشود. منافع آتی جنبش زحمتکشان در گرو پیروزی مبارزه برای توسعه سیاسی در مرحله کنونی است. ترقی خواهان و نیروهای انقلابی چپ در رابطه با تامین شرکت وسیع ترین صفوف خلق در این مرحله از تحولات کشور، با هدف ایجاد شرایط ادامه مبارزه برای دگرگونی های پایه ای آینده، وظیفه یی عمده و تاریخی بر عهده دارند.

کارگران و زحمتکشان ایران!

پیروزی جنبش آزادی خواهانه و دموکراتیک مردم ایران در گرو پیوند هدفمند مبارزات صنفی و سیاسی شما است. حزب توده ایران معتقد است که، باید کوشید تا با گسترش مبارزات صنفی و طبقاتی کارگران و زحمتکشان و پیوند زدن آن به جنبش آزادی خواهانه کشور گامی بلند و ضرور در تدارک مراحل تعیین کننده و بعدی جنبش برداشت. طبقه کارگر می تواند و باید همانند انقلاب بهمن ۱۳۵۷، نقش محوری خود را در تحولات کنونی کشور و در راستای پیروزی جنبش اصلاحات با هدف تضمین محتوای عدالت جویانه آن ایفا کند. وظیفه عاجل همه اعضا و هواداران حزب توده ایران در این لحظات حساس مبارزه و تلاش در

چنین مسیری است.

زنده باد اول ماه مه - روز همبستگی رزمی کارگران و زحمتکشان جهان!

زنده باد طبقه کارگر قهرمان و پیکارگر ایران!

جاودان باد خاطره تابناک فعالان و پیشکسوتان جنبش کارگری و سندیکایی ایران!

پیروز باد مبارزه متحد خلق در راه آزادی، دموکراسی، عدالت اجتماعی و طرد رژیم ضد خلقی «ولایت فقیه»!

کمیته مرکزی حزب توده ایران

اردیبهشت ماه ۱۳۸۰

به نقل از «نامه مردم» شماره ۶۰۷، ۴ اردیبهشت ۱۳۸۰

نگاهی به جنبش کارگری - سندیکایی ایران در سالی که گذشت

سال ۷۹ برای طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان میهن ما، سال پرفراز و نشیب، و توام با کامیابی‌ها و ناکامی‌های بزرگ و کوچک بود. جنبش کارگری - سندیکایی در سالی که گذشت، بررغم ضعف‌های متعدد، از گسترش و ژرفش قابل توجه و امیدوار کننده ای برخوردار شد. در این سال، در کلیه واحدهای صنعتی - تولیدی و خدماتی سراسر کشور، کارگران با توجه به امکانات موجود مخالفت قاطعانه خود را با سیاست‌های ضد کارگری رژیم ولایت فقیه اعلام داشتند، و با توسل به شیوه‌های گوناگون مانند اعتصاب و تحصن و امضاء طومار تا مسدود کردن جاده‌ها و برگزاری راه پیمایی، جنبشی پرتوان و اعتراضی را سازمان دادند که برخی از این حرکات اعتراضی به دلیل ماهیت و گستردگی خود، برای مجموعه جنبش مردمی حائز اهمیت فراوان بود.

گسترش مبارزه در وضعیتی بغرغ:

سالی که پشت سر نهادیم، برای طبقه کارگر ایران، سال مبارزه دشوار و در وضعیتی بغرغ و پیچیده از لحاظ سیاسی بود. جناح مدافع ذوب در ولایت که چندین شکست پی در پی را از جنبش مردمی پذیرا شد، با توسل به امکانات مختلف و استفاده از اهرم‌های حکومتی، یورش وسیع و سازمان یافته ای برای حفظ بقاء خود آغاز کرده و عملی ساخت، در این یورش، جنبش کارگری - سندیکایی یکی از اهداف و آماج‌ها به شمار می‌آمد. روزنامه «همشهری» در اردیبهشت ماه سال ۷۹ گزارش داد که، شمار دستگیری‌ها، احضارها و بازجویی‌ها از اعضای تشکل‌های کارگری از مرز ۱۰ هزار مورد گذشت. این آمار، حکایت از جو حاکم بر محیط‌های کارگری و درجه حساسیت ارگان‌های سرکوبگر رژیم نسبت به مبارزات کارگران و زحمتکشان دارد. در کنار این جو خفقان آور، باید از ژرفش بحران

اقتصادی و به موازات آن تعطیلی و رکود کارخانجات نام برد که بر سمت و سو و کیفیت مبارزه جنبش کارگری - سندیکایی میهن ما تأثیرات جدی باقی گذاشته و می‌گذارد. این نابسامانی‌های بزرگ و یا بهتر گفته باشیم معضل ژرف، نتیجه سیاست‌های اقتصادی - اجتماعی ضد ملی بی است که از دوران دولت هاشمی رفسنجانی به یادگار باقی مانده و توسط دولت خاتمی تحت عناوین دیگر ادامه پیدا کرده است. اما بررغم این مشخصه‌ها، بی‌گمان گسترش دامنه حرکات اعتراضی، یکی از ویژگی‌های اساسی و قابل توجه در عرصه مبارزه با رژیم ولایت فقیه ارزیابی می‌شود.

طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان به عنوان ستون فقرات و نیروی اصلی جنبش پرتوان دموکراتیک و مردمی، ضمن اینکه لبه تیز مبارزه خود را به سوی جناح ذوب در ولایت متوجه ساخته و به رویارویی با ارتجاع پرداختند، در عین حال مخالفت آشکار و علنی خود را با اتخاذ سیاست‌های مخرب اقتصادی امنیت شغلی شان را به مخاطره انداختند، ابراز داشتند. هوشیاری و سطح بالای آگاهی طبقاتی کارگران ایران مانع از آن گردید که، جناح‌های مختلف حکومتی بتوانند، از مبارزات زحمتکشان به سود اهداف جناحی خود در چارچوب «حفظ نظام» سوء استفاده کنند. ژرفش مبارزات طبقه کارگر، مستقل از جناح بندی‌های حاکمیت، از مهمترین ویژگی‌های جنبش کارگری و سندیکایی در یکسال گذشته بود، که برای ارتقاء سطح سازمان دهی جنبش مردمی در راه تحولات بنیادین و طرد رژیم ولایت فقیه دارای اهمیت تعیین کننده است.

رکود و تعطیلی کارخانه‌ها و منافع کارگران:

بحران در صنایع و رکود و تعطیلی صدها واحد تولیدی - صنعتی در سال گذشته، تبدیل به معضل اجتماعی بزرگی با پیامدهای نگران کننده گردید. در تابستان سال ۷۹ مطبوعات مجاز جمهوری اسلامی خبر دادند، ۵۰۰ واحد تولیدی در حال رکود قرار دارد. روزنامه «قدس» به تاریخ ۱۸ مرداد ماه ۷۹ در این خصوص از جمله نوشته بود: «صدها واحد تولیدی در آستانه تعطیلی قرار گرفته و بیکاری دهها هزار کارگر و تاخیر ۲ تا ۵ ماهه پرداخت دستمزدهای هزاران کارگر دیگر، به یک مشکل لاینحل تبدیل گردیده است.»

وخامت اوضاع را می‌توان از سخنان مسئولین رژیم به خوبی درک کرد. مدیر کل کار استان قم، در تاریخ ۲۲ تیر ماه، اعتراف کرد: «در این استان تنها ۴ واحد صنعتی با بیش از ۵۰۰ کارگر در حال فعالیت هستند، بیشتر کارگاه‌ها و واحدهای تولیدی در حال رکود بوده و یا تعطیل شده اند.»

روزنامه «کار و کارگر» به تاریخ ۱۴ تیر ماه گزارش داد که، ۲۰۰ کارخانه در کرمانشاه تعطیل شد. در گزارش دیگری اعلام گردید که، ظرف سال‌های ۷۴ تا ۷۸، مجموعاً ۵۰ درصد کارگران استان مازندران بیکار شده‌اند که عمدتاً ناشی از رکود در صنایع است. بر پایه آمار ارایه شده در استان آذربایجان غربی فقط در تابستان سال ۷۹، ۶۰ درصد کارخانجات این استان در رکود کامل بسر می‌بردند. در استان مرکزی، طی تابستان ۷۹، ۲۰ کارخانه در آستانه ورشکستگی کامل قرار داشتند و ۵۹ هزار کارگر بیکار شده بودند.

در برابر این اوضاع و احوال خطرناک، مسئولین رژیم با وقاحت خاص خود، اصولاً منکر

این بحران اند. از جمله سخنان غلامرضا شافعی، وزیر صنایع که در روزنامه «همشهری» به تاریخ اول شهریور ماه درج شد، در این زمینه گویاست. وی متذکر شد: «اینکه گفته می‌شود ۵۰۰ کارخانه با بحران کارگری مواجه هستند، نمی‌داند بر چه اساسی است. این مسأله که حقوق برخی کارگران سر موعد پرداخت نشود را نمی‌توان بحران نامید.» (۱)

سازمان دهی حرکات مختلف اعتراضی برای مقابله با پدیده تعطیلی و رکود کارخانه‌ها، از عرصه‌های مهم مبارزاتی زحمتکشان در طول سال گذشته بود. این مبارزه، از آنجا که، برای تامین امنیت شغلی، جلوگیری از بیکاری و پرداخت بوقوع دستمزدها بود، در عرصه صنفی-رفاهی از اولویت برخوردار بود و جنبه سراسری برای کلیه زحمتکشان در چهار گوشه کشور داشت و از آنجاییکه متوجه سیاست‌های اقتصادی-اجتماعی ضد ملی رژیم نیز بود، دارای جنبه سیاسی بوده و در گسترش و ژرفش جنبش مردمی نقش عمده ای ایفا کرد. به این ترتیب باید گفت توجه دقیق به این عرصه فوق العاده مهم مبارزات کارگری از اولویت جدی برخوردار می‌باشد. در این زمینه باید فعالیت گسترده ای را سازمان داد و در سطح وسیع به افشاکاری و آگاه کردن زحمتکشان پرداخت. این عرصه از آنجا که با زندگی روزمره کارگران ارتباط مستقیم دارد به بسیج هر چه گسترده تر آنها منجر خواهد شد و می‌تواند طیف گسترده ای از حقوق بگیران را زیر هدایت طبقه کارگر وارد صحنه مبارزه کند. کارگران پیشرو و فعالان توده ای در این زمینه وظیفه خطیری بر دوش دارند.

خصوصی سازی و امنیت شغلی زحمتکشان:

رکود و تعطیلی کارخانه‌ها و بیکاری هزاران کارگر و عقب افتادن پرداخت دستمزدهای هزاران کارگر دیگر و به همراه آن ریج و محنت روزافزون خانواده‌های زحمتکشان با برنامه خصوصی سازی در ارتباط است.

مقابله و مخالفت با این برنامه ضد ملی، آن چنان در میان طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان ریشه دار است که، حتی تشکل‌های زرد و ارتجاعی نظیر خانه کارگر و شوراهای اسلامی و غیره بناچار و برای آنکه به انزوا کشیده نشوند، بصورتی ریاکارانه با خصوصی سازی مخالفت می‌کنند. روزنامه «کار و کارگر» در تاریخ ۲۵ اردیبهشت ماه گذشته، از قول رئیس هیئت مدیره کانون عالی شوراهای اسلامی کار، نوشت: «اکنون تفکری در قوای مجریه و مقننه حاکم شده است که، از خصوصی سازی بعنوان آخرین هدف که می‌تواند کشور را نجات دهد نام برده می‌شود. ضعف مدیریت در دهها واحد تولیدی که، در مدت کوتاهی به بخش خصوصی واگذار شده اند مشهود است، بطوریکه اغلب این واحدها با مشکلات کارگری مواجه اند.»

اینکه تفکر حاکم در میان حاکمیت، اجرای برنامه خصوصی سازی است، امری روشن و بدون ابهام است. محمد خاتمی طی مراسم بهره برداری از مجتمع پولاد آذربایجان واقع در شهر میانه، برای سرعت بخشیدن به روند خصوصی سازی از جمله تاکید کرده بود: «مجلس اجازه داده است که، ۳ میلیارد دلار از درآمدهای ارزی و نفتی کشور با سود کم و بازپرداخت چندین ساله در اختیار بخش خصوصی قرار دهیم تا در بخش تولید صرف شده و اشتغال ایجاد کند.»

باید تاکید کنیم که استفاده بخش خصوصی از امکانات دولتی با هدف به اصطلاح افزایش تولید، تاکنون نه تنها ثمر بخش نبوده، بلکه به رشد و رواج فعالیت‌های دلالی و غیر مولد دامن زده است. روزنامه «کار و کارگر» در تاریخ ۱۵ شهریور ماه، چند ماه پیش از افتتاح مجتمع پولاد آذربایجان، از قول مدیر کل کار و امور اجتماعی مازندران، یادآور شد: «یکی از اهداف شرکت‌های خدماتی بالا بردن سطح اشتغال در بخش خصوصی و کاهش دامنه تشکیلات دولتی بود. اما شرکت‌های خدماتی بدون هیچگونه سرمایه گذاری سودهای کلان را به جیب می‌زنند. این شرکت‌ها که از منابع دولتی تغذیه می‌شوند، در استشمار کارگران و رواج روابط دلالی نقش اساسی دارند و آینه تمام نمای غیر مولد ایران هستند که میلیاردها دلار درآمد ملی با سود کم و باز پرداخت چندین ساله در اختیار آنها قرار می‌گیرد.»

یکی از مهم ترین رخدادهای کارگری سال گذشته، آن هم در زمینه مبارزه با برنامه خصوصی سازی، اعتصاب نفتگران دلیر شرکت ملی حفاری در مخالفت با خصوصی سازی این واحد استراتژیک صنعت نفت ایران بود. این اعتصاب، درجه رشد و آگاهی طبقاتی و آمادگی طبقه کارگر میهن ما را به نمایش گذاشت و رژیم را به يك چالش جدی فرا خواند. مبارزه بر ضد خصوصی سازی، يك مبارزه آشکار سیاسی با محتوی مشخص طبقاتی است. در سال پیش رو، نبرددرد این عرصه با اهمیت وارد مرحله جدی خواهد شد. رویارویی در این عرصه مهم با رژیم ولایت فقیه و کامیابی زحمتکشان در آن، در آینده کشور ما حائز نقش مهمی است. جنبش کارگری-سندیکایی می‌باید با آمادگی کامل و سازمان دهی مناسب در این صحنه مهم حاضر شود.

ضرورت تشکل‌های مستقل صنفی - يك نقطه عطف:

مبارزات کارگران در سال گذشته، پیش از هر زمان دیگری نشان داد که ضعف اساسی جنبش کارگری-سندیکایی، نبود تشکل‌های مستقل صنفی است. همراه با این مسأله، ما شاهد انزوای روزافزون تشکل‌های زرد و ارتجاعی در خدمت رژیم و ناکارآمدی این ارگان‌ها در جنبش اعتراضی زحمتکشان بودیم.

در واقع یکی از مشخصه‌های اصلی مبارزات کارگری طی سال گذشته، رشد و آگاهی طبقاتی و به ویژه درک این مهم از سوی زحمتکشان بود که، بدون وجود تشکل‌های مستقل صنفی، سندیکاها و اتحادیه‌های واقعی، جنبش اعتراضی به سرانجام مطلوب خود نمی‌رسد. در اواخر خرداد ماه سال ۷۹، در جریان گردهمایی نمایندگان کارگران شمال غرب کشور، رئیس کانون شوراهای اسلامی کار، طی سخنانی با توضیح وضعیت وخامت بار زندگی زحمتکشان، نسبت به عواقب رشد مبارزات کارگری هشدار داد، و رسماً اعتراف کرد که، تشکل‌های زرد و وابسته موجود، دیگر قادر به مهار و خنثی سازی جنبش کارگری-سندیکایی نیستند. وی گفته بود: «متأسفانه شوراهای اسلامی کار از مسیر اصلی خود منحرف شده اند و به قدری به مسایل متفرقه و غیر مربوط به خود می‌پردازند که، از هدف و غایت اصلی خود که کاهش تنش و التهاب در واحدهای تولیدی است دور می‌شوند.»

همچنین، روزنامه «کیهان» در تاریخ ۳ مرداد ماه، در گزارشی از اجتماع دبیران اجرایی خانه کارگر، با اعتراف به نفرت کارگران از تشکل‌های زرد و عناصر وابسته به رژیم، از قول

یکی از مسئولین نهادهای در خدمت رژیم در امور کارگری، نوشت: «ناآگاهی کارگران (بخوان آگاهی تحسین برانگیز) نسبت به جدا بودن تشکیلات خانه کارگر از بدنه دولت از دیگر مشکلات جامعه کارگری (بخوان طبقه کارگر) است. متأسفانه خانه کارگر در شناسایی و جذب صاحبان فکر و اندیشه در جامعه کارگری (طبقه کارگر) برنامه ریزی موفق نداشته است.»

این سخنان روشن و گویا، همان نقطه عطفی است که باید بر آن انگشت گذارد. کارگران صاحب فکر و اندیشه، کارگران پیشرو و با نفوذ، جذب خانه کارگر و دیگر تشکل های ارتجاعی نمی شوند و کلا زحمتکشان خانه کارگر را وابسته ارزیابی می کنند، یعنی آن را یک تشکل مستقل صنفی نمی دانند.

در برابر این شرایط با در نظر گرفتن فشار پلیسی و جو اختناق حاکم بر مراکز کارگری، وظیفه مبرم، عاجل و اصلی در قبال جنبش کارگری- سندیکایی، تلاش همه جانبه و بدون وقفه و هوشیارانه، به همراه تلفیق کار علنی و مخفی، برای ایجاد تشکل های مستقل صنفی یعنی سندیکاهای واقعی کارگری است. هرگز نباید از نظر دور داشت که، تشکیل و رشد و بسط مبارزات سندیکایی و ایجاد سندیکاهای واقعی حتی اگر شرایط عینی آن، فراهم نباشد، به خودی خود صورت نخواهد گرفت. در تحلیل نهایی، فقط بر اثر مساعی و فعالیت آگاهانه خود طبقه کارگر و حزب سیاسی آن، حزب توده ایران، است که می توان این وظیفه را از قوه به فعل درآورد و بر مهم ترین نقطه ضعف جنبش کارگری- سندیکایی در لحظه حاضر پایان داد.

افزایش دستمزدها مطابق نرخ واقعی تورم، یک خواست بنیادین:

بنا به آمار رسمی منتشره، طی سالیان اخیر، میزان دستمزد کارگران و زحمتکشان ۱۱۰ درصد کمتر از نرخ واقعی تورم کشور بوده است. پژوهش های متعددی نشان می دهد که، روند افزایش دستمزد کارگران از سال ۵۸ به این سو، مطابق نرخ واقعی تورم نبوده است. از سال ۱۳۶۶، افزایش دستمزدها هیچ گاه پاسخگوی حداقل نیازهای کارگران نبوده است و هر سال نسبت به نرخ واقعی تورم دچار عقب ماندگی بیشتری می شود. شکاف و تفاوت میان دستمزد کارگران و هزینه زندگی آنان، از سال ۶۹ تا ۷۹، حدود ۵ برابر افزایش یافته است، یعنی حداقل ۵ برابر کارگران کمتر از هزینه های خود دستمزد دریافت داشته اند.

شورای عالی کار جمهوری اسلامی، میزان حداقل دستمزد روزانه کارگران در سال ۱۳۸۰ را معادل ۱۸ هزار و ۹۳۰ ریال و ماهیانه ۵۶۷ هزار و ۹۱۰ ریال رسماً تعیین کرده است. معیار اصلی محاسبه این مقدار، رقمی است که بانک مرکزی برای شاخص تورم اعلام داشته یعنی ۸/۱۲ درصد، رقمی کاملاً خلاف واقع و دروغین! افزایش ناچیز حداقل دستمزدها، آن هم با معیارهای ساختگی، به معنای سقوط باز هم بیشتر سطح زندگی کارگران و زحمتکشان در سال جاری است.

مسئولان رژیم ولایت فقیه، رقم ۷۰ هزار تومان ماهیانه را، خط فقر در کشور معرفی کرده اند. صرف نظر از درستی یا نادرستی این رقم، افزایش دستمزد کارگران در ماه به ۵۶ هزار و ۹۱۰، به معنای آنست که کارگران باید زیر خط فقر زندگی کنند!

چگونگی افزایش سالیانه سطح دستمزدها، امری جدا از مجموعه سیاست های اقتصادی- اجتماعی رژیم نیست. در برنامه سوم توسعه، که مبنای سمت گیری اقتصادی جمهوری اسلامی است، اصلاً جایی برای منافع زحمتکشان در نظر گرفته نشده است.

مبارزه برای افزایش سطح دستمزدها، مطابق نرخ واقعی تورم در کنار مبارزه بر ضد خصوصی سازی و تامین امنیت سرمایه و مقابله با رکود و تعطیلی کارخانه ها از زمره مهم ترین عرصه های پیکار طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان در برابر رژیم واپس گرای ولایت فقیه است. مبارزه بی که در سال جاری بی شک اوج تازه ای خواهد گرفت.

دورنمای مبارزه برای آینده:

با توجه به آنچه مورد اشاره قرار گرفت، با ارایه ارزیابی دقیق از مبارزات يك سال گذشته جنبش کارگری- سندیکایی، این پرسش اساسی مطرح می شود که، چگونه باید دورنمای آینده این مبارزات را ترسیم کرد. پلنوم (وسیع) کمیته مرکزی حزب ما در اردیبهشت ماه سال گذشته در بررسی حوادث ایران و نقش و فعالیت جنبش کارگری به این نتیجه مهم رسید که: «جنبش کارگری در سه سال گذشته راه درازی را طی کرده است. اگرچه هنوز بخش عمده حرکت های اعتراضی کارگران و زحمتکشان حول مسایل صنفی دور می زند، ولی ما در سال گذشته شاهد جوانه های تازه ای از رشد و ارتقاء کیفی جنبش کارگری و فعال تر عمل کردن آن در برابر حوادث سیاسی کشور بودیم. شرکت وسیع کارگران و زحمتکشان در جریان انتخابات مجلس ششم از نمونه های بسیار جالب این تغییرات است که هنوز راه درازی تا رسیدن به مقصد دارد. تلاش در راه ایجاد تشکل های کارگری مستقل، سندیکا، و اتحادیه های کارگری، از جمله مسایل برجسته و مهمی است که در سال گذشته به شکل گسترده بی در میان فعالان جنبش کارگری مطرح شده است. حزب توده ایران همچنان اعتقاد راسخ دارد که، جنبش کارگری و زحمتکشان میهن ما، انقلابی ترین، پیگیرترین و مهم ترین نیروی تحولات در میهن ما است، و جنبش مردمی بدون شرکت فعال و همه جانبه جنبش کارگری نخواهد توانست به اهداف خود در راه استقرار آزادی و عدالت اجتماعی دست یابد.» (به نقل از «نامه مردم»، شماره ۵۸۳، ۲۷ اردیبهشت ۱۳۷۹).

بدون تردید، در سال جاری ما شاهد اوج گیری بیش از پیش مبارزات اعتراضی زحمتکشان خواهیم بود. مجموعه عوامل عینی و ذهنی از جمله، آمادگی کارگران برای رویارویی با رژیم و آرایش طبقاتی در صحنه بغرنج سیاسی ایران به رشد جنبش کارگری- سندیکایی یاری موثر می کند. اما هرگز نباید به این عوامل بسنده کرد. احیای سازمان های سندیکایی، همچنان مهم ترین محور مبارزه برای کامیابی به شمار می آید. از این رو برای ایجاد تشکل های مستقل صنفی باید بطور خستگی ناپذیر مبارزه کرد. حضور طبقه کارگر در صحنه مبارزه و مسلح بودن آن به سلاح سازمان دهی، شرط ضروری برای هر تغییری و تحول در جهت آزادی و عدالت اجتماعی و طرد رژیم ولایت فقیه است.